

## زبان، قدرت و حقوق عمومی: مطالعه تطبیقی سیاست‌های زبانی و مشروعیت نهادی

مهدی مرادی برلیان\*

محمدقاسم تنگستانی\*\*

DOI: <https://doi.org/10.22096/law.2025.2068005.2318>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹]

### چکیده

در سپهر حقوق عمومی، زبان نه فقط ابزار انتقال معنا، بلکه بنیانی پنهان برای توزیع قدرت، ساخت دولت و بازتولید مشروعیت است. این مقاله با رویکردی فلسفی-تطبیقی، به بازاندیشی در نسبت درهم‌تنیده زبان، قدرت و نظم حقوقی می‌پردازد؛ نسبتی که در سیاست‌های زبانی دولت‌ها، در شکل دادن به زبان رسمی و در مرزگذاری میان امر قانونی و امر اجتماعی تبلور می‌یابد. در این تحلیل، زبان به مثابه نهاد نمادین مشروعیت‌ساز در حقوق عمومی نگریسته می‌شود؛ امری که هم‌زمان حامل سلطه و امکان است. با تمرکز بر سه نظام حقوقی ایران، سوئیس و بلژیک، نشان داده می‌شود که چگونه معماری زبانی دولت، نه فقط بیانگر سیاست‌های فرهنگی، بلکه مؤلفه‌ای بنیادین در نظم سیاسی و اعتماد نهادی است. در ایران، تمرکز زبانی دولت بر فارسی، بی‌آنکه بستر کامل مشارکت‌پذیر گروه‌های زبانی دیگر را فراهم کند، می‌تواند به حاشیه‌نشینی نمادین و سایش مشروعیت بینجامد؛ در حالی که در الگوهای سوئیس و بلژیک، زبان به‌عنوان کنش حقوقی و سازوکار توزیع نمادین قدرت، در بستری چندلایه بازتنظیم می‌شود. مقاله با تلفیق اندیشه‌های بوردیو، هابرماس و لسیگ، بر این گزاره تأکید می‌کند که زبان رسمی، خود یک نهاد است، نه صرفاً ابزاری ارتباطی و در قلب معماری مشروعیت حقوقی جای دارد. این بازخوانی زمینه‌ای برای بازاندیشی در سیاست‌های زبانی ایران فراهم می‌کند؛ سیاست‌هایی که اگر همچنان در افق تک‌صدایی بمانند، ظرفیت‌های هم‌بستگی سیاسی را کاهش خواهند داد.

**واژگان کلیدی:** زبان رسمی؛ مشروعیت نهادی؛ سیاست زبانی؛ حقوق عمومی؛ نظم نمادین.

\* استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: [moradiberelian@gmail.com](mailto:moradiberelian@gmail.com)

\*\* دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. Email: [m.tangestani@khu.ac.ir](mailto:m.tangestani@khu.ac.ir)



## ۱. مقدمه

نظم حقوقی، پیش از آنکه در قالب قواعد مدون یا نهادهای شکلی تجلی یابد، در بطن زبان زاده می‌شود. هر جامعه‌ای، پیش از آنکه قانون را بنویسد، باید آن را بگوید. فلذا زبان نه ابزار قانون بلکه خود کنش قانون‌گذارانه است. مراد از کنش قانون‌گذارانه در اینجا، همان معنای آستینی-سرلی کنش گفتاری است؛ جایی که «گفتن، خود انجام دادن است».<sup>۱</sup> در منطق آستین، جملاتی مثل «با این سند ازدواج شما را اعلام می‌کنم» یا «جلسه رسمی است»، صرفاً توصیف‌کننده واقعیت نیستند، بلکه واقعیت تازه‌ای می‌آفرینند. سرل این نکته را در قالب قواعد تأسیسی<sup>۲</sup> صورت‌بندی می‌کند.<sup>۳</sup> بر این مبنا، هنگامی که دولت اعلام می‌کند «زبان فارسی زبان رسمی کشور است»، گزاره‌ای توصیفی ارائه نمی‌دهد، بلکه با اتکا به اقتدار نهادی خویش، واقعیت حقوقی تازه‌ای پدید می‌آورد.

در حقوق عمومی، طیفی از افعال حقوقی چنین خصلتی دارند: اعلام رسمیت یک زبان، صدور حکم دادگاه، ابلاغ آیین‌نامه یا حتی اتیان سوگند مقامات، همگی کنش‌هایی‌اند که با صورت‌بندی زبانی، به «واقعیت نهادی» بدل می‌شوند.<sup>۴</sup> زبان رسمی، در این معنا، صرفاً ابزار ارتباط نیست، بلکه نهادی مشروعیت‌ساز است. چنان‌که هابرماس یادآور می‌شود، مشروعیت حقوقی تنها زمانی پایدار است که صورت‌های زبانی قانون، برای شهروندان، به‌عنوان بخشی از افق تفاهم‌پذیر مشترک تجربه شود.<sup>۵</sup> بنابراین، گذار از فلسفه زبان به حقوق عمومی دقیقاً از رهگذر «کارکرد تأسیسی گفتار» و ظرفیت نمادین زبان رسمی صورت می‌گیرد؛ ظرفیتی که بوردیو آن را در قالب قدرت نمادین گفتار توضیح داده است.<sup>۶</sup>

در سنت‌های کلاسیک حقوق عمومی، زبان معمولاً به‌عنوان موضوعی مستقل در تحلیل

1. John Langshaw Austin, *How to Do Things with Words* (Oxford: Clarendon Press, 1962), 5; John R. Searle, *Expression and Meaning: Studies in the Theory of Speech Acts* (Cambridge: Cambridge University Press, 1979), 16-20.

2. Constitutive Rules.

3. John R. Searle, *Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language* (Cambridge: Cambridge University Press, 1969), 33.

4. John R. Searle, *The Construction of Social Reality* (New York: Free Press, 1995), 27.

5. Jurgen Habermas, *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy* (Cambridge, MA: MIT Press, 1996), 458.

6. Pierre Bourdieu, *Language and Symbolic Power*, eds. John B. Thompson, trans. Gino Raymond and Matthew Adamson (Cambridge: Harvard University Press, 1991), 37-42.

زبان، قدرت و حقوق عمومی: مطالعه تطبیقی ... / مرادی برلیان و تنگستانی ۲۷۷

حقوقی مطرح نبوده و اغلب به‌مثابه پیش‌فرضی طبیعی یا تاریخی تلقی شده است. از این رو، ساختارهای زبانی دولت در حاشیه مانده و اثرات آن بر مشروعیت نهادها، اعتماد عمومی و انسجام سیاسی کمتر بررسی شده‌اند. این در حالی است که از منظر نظریه‌های انتقادی و تحلیل گفتمان، زبان نه صرفاً بازتاب قدرت، بلکه خود بازتولیدکننده و پایدارکننده آن است؛ چنان‌که بوردیو در تحلیل خود از «قدرت نمادین زبان» تأکید می‌کند که زبان نه ابزار خنثی، بلکه کنشگر در تولید مشروعیت و سلطه است.<sup>۷</sup>

از سوی دیگر، نظریه کنش‌گفتاری<sup>۸</sup> به‌ویژه نزد آستین و سرل، بر آن است که گفتار در زمینه‌های نهادی از جمله حقوق عمومی، نه فقط بیانگر معنا بلکه «کنش‌ساز» است؛ یعنی زبان در مقام قانون‌گذار، عمل حقوقی می‌آفریند؛ بلکه کنشی حقوقی می‌آفریند. به تعبیر سرل، سخن گفتن در بستر نهادی می‌تواند خود نوعی کنش حقوقی تکوینی باشد.<sup>۹</sup>

پرسش اصلی این پژوهش آن است که سیاست‌های زبانی دولت‌ها چگونه بر مشروعیت نهادی و ساختار حقوق عمومی اثر می‌گذارند و چه الگوهایی از تنظیم‌گری زبانی می‌توانند ضمن حفظ اقتدار حقوقی، به تنوع و عدالت زبانی نیز مجال ظهور دهند؟ فرضیه مقاله بر آن است که زبان رسمی، واجد ماهیتی حقوقی - نهادی است و به‌مثابه بخشی از نظم نمادین دولت، نقشی اساسی در شکل‌گیری مشروعیت نهادها دارد، به‌گونه‌ای که سیاست‌های تک‌زبانه سخت‌گیرانه در جوامع چندزبانه، می‌توانند اعتماد عمومی را فرسوده و اقتدار حقوقی دولت را تضعیف کنند.

روش‌شناسی پژوهش مبتنی بر تحلیل نظری از طریق تلفیق رویکردهای حقوق عمومی، جامعه‌شناسی انتقادی زبان و فلسفه زبان و مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی سه کشور منتخب است. بررسی اصول قانون اساسی، رویه قضایی، اسناد دولتی و همچنین بازنمایی گفتمان زبانی در نهادهای عمومی، چهارچوب تجربی این مطالعه را شکل می‌دهد.

پیشینه پژوهشی این حوزه عمدتاً به دو دسته تقسیم می‌شود. نخست، آثار جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی که با تمرکز بر هویت قومی و زبان، به بازتولید سلطه در بستر زبان

7. Bourdieu, *Language and Symbolic Power*.

8. Speech Act Theory.

9. Searle, *Expression and Meaning*, 16-20.

پرداخته‌اند.<sup>۱۰</sup> دوم، ادبیات حقوق بشر در زمینه حمایت از زبان‌های اقلیت، که بیشتر در قالب اسناد بین‌المللی یا تجارب حقوقی خاص پیگیری شده است.<sup>۱۱</sup> اما در میان این آثار، کمتر می‌توان تحلیلی حقوق عمومی از زبان به‌مثابه نهاد نمادین مشروعیت یافت. در ادبیات فارسی نیز آثار حقوقی درباره سیاست زبانی یا مشروعیت زبانی دولت بسیار محدود و عمدتاً متمرکز بر فرهنگ یا مطالعات قومی است.

از این منظر، خلأ دوگانه در حوزه نظر و تجربه احساس می‌شود. از یک سو، فقدان صورت‌بندی نظری منسجم از نسبت زبان و مشروعیت حقوقی و از سوی دیگر، نبود مطالعه‌ای تطبیقی که بتواند از طریق مقایسه سیاست‌های زبانی ایران با تجربه‌های موفق بین‌المللی، راهبردی نو برای اصلاح نظم زبانی در حقوق عمومی ایران ارائه کند.

## ۲. مفهوم‌شناسی

درک نسبت زبان با قدرت حقوقی و نظم عمومی مستلزم بررسی مفهومی واژگانی است که به‌ظاهر بدیهی می‌نمایند، اما در بطن خود، حامل نزاع‌های فلسفی، جامعه‌شناختی و حقوقی‌اند.

### ۱-۲. زبان رسمی

زبان رسمی در نگاه نخست، تنها واسطه‌ای برای ارتباط اداری و آموزش عمومی به نظر می‌رسد، اما در چهارچوب نظریه‌های انتقادی، زبان رسمی حامل یک طرح هستی‌شناسانه از دولت است. بوردیو، در تحلیل خود از قدرت نمادین، زبان را نه یک ابزار بی‌طرف، بلکه یک نهاد اجتماعی می‌داند که ساختارهای سلطه را در قالب نظم گفتاری بازتولید می‌کند.<sup>۱۲</sup> از این منظر، زبان رسمی تجسم قدرت مشروع در میدان نمادین است؛ یعنی دولتی که زبان خاصی را رسمی می‌سازد، در حقیقت، بر یک شیوه خاص از ادراک، طبقه‌بندی و

10. Stephen May, *Language and Minority Rights: Ethnicity, Nationalism and the Politics of Language*, 2nd edition (London: Routledge, 2012); T. Skutnabb-Kangas, *Linguistic Genocide in Education—or Worldwide Diversity and Human Rights?* (Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, 2000).

11. Fernand De Varennes, *Language, Minorities and Human Rights* (The Hague: Martinus Nijhoff Publishers, 1996); Alan Patten, *Equal Recognition: The Moral Foundations of Minority Rights* (Princeton: Princeton University Press), 2014.

12. Bourdie. *Language and Symbolic Power*, 45.

زبان، قدرت و حقوق عمومی: مطالعه تطبیقی ... / مرادی برلیان و تنگستانی ۲۷۹

مشروعیت بخشی به جهان مهر تأیید می‌زند. همچنین، اعلام زبان رسمی نوعی «کنش تأسیسی»<sup>۱۳</sup> در سطح حقوق عمومی است.

آستین در تحلیل خود سه گونه کنش گفتاری را از یکدیگر متمایز می‌سازد: گفتارهای گزارشی که صرفاً توصیف‌کننده‌اند، گفتارهای اجرایی که در لحظه، عملی را به انجام می‌رسانند و گفتارهای تکوینی که وضعیتی تازه می‌آفرینند.<sup>۱۴</sup> سرل این تقسیم‌بندی را بسط داده و پنج گونه کنش گفتاری را برمی‌شمارد: اخباری، دستوری، تعهدی، ابرازگر و اعلامی.<sup>۱۵</sup> در میان این اقسام، «کنش اعلامی» بیشترین اهمیت را در حقوق عمومی دارد، زیرا بسیاری از افعال دولت، از اعلام زبان رسمی گرفته تا ابلاغ آیین‌نامه یا صدور حکم دادگاه، دقیقاً از همین سنخ‌اند.

مراد از کنش تکوینی آن است که گفتار با ادای خود، وضعیتی تازه در جهان اجتماعی پدید می‌آورد. برای نمونه، وقتی قاضی اعلام می‌کند «حکم قطعی است»، این جمله واقعیتی حقوقی می‌سازد که پیش‌تر وجود نداشت. یا زمانی که رئیس مجلس، قانونی را تصویب‌شده اعلام می‌کند، همین گفتار عمل حقوقی تازه‌ای را خلق می‌کند.

مشابه آنچه آستین و سرل در نظریه کنش گفتاری بیان کرده‌اند، واژگان جهان را صرفاً توصیف نمی‌کنند، بلکه پدید می‌آورند.<sup>۱۶</sup> زبان رسمی واقعیتی حقوقی - نمادین می‌سازد که در آن، تنها دارندگان آن زبان شهروند کامل تلقی می‌شوند و دیگران، ولو به شکل غیررسمی، در حاشیه قرار می‌گیرند.

## ۲-۲. سیاست زبانی

سیاست زبانی<sup>۱۷</sup> مجموعه تدابیر، قوانین، رویه‌ها و تصمیماتی است که دولت برای مدیریت وضعیت زبان‌ها در حوزه عمومی اتخاذ می‌کند. این تدابیر شامل تعیین زبان رسمی، قواعد آموزش و رسانه، وضعیت زبان‌های اقلیت و نحوه به‌کارگیری زبان در نهادهای عمومی است. اما سیاست زبانی، بیش از آنکه صرفاً یک موضوع اجرایی یا آموزشی باشد، واجد بُعدی هستی‌شناختی در رابطه دولت - ملت است. چنان‌که بنی اسپولسکی خاطر نشان می‌کند،

13. Constitutive Act.

14. Austin, *How to Do Things with Words*, 5-6.

15. Searle, *Expression and Meaning*, 16-20.

16. Searle, *Expression and Meaning*, 16-20.

17. Language Policy.

سیاست زبانی «نه فقط در متن قانون، بلکه در میدان اجتماعی - سیاسی توزیع منابع زبانی عمل می‌کند.»<sup>۱۸</sup> در نظام‌های تک‌زبانه، سیاست زبانی اغلب پنهان و طبیعی‌سازی شده است، اما در نظام‌های چندزبانه، سیاست زبانی به صحنه‌ای برای بازتاب قدرت، مشارکت و تضاد مشروعیت بدل می‌شود. در این زمینه، برخی متفکران مانند ویلیام لایبوف، زبان را «نظامی از شمول و طرد اجتماعی» می‌دانند که در آن، اقتدار نهادی بر معیارهای زبانی بنا نهاده می‌شود.<sup>۱۹</sup> بدین ترتیب، سیاست زبانی ابزاری برای طراحی الگوی شهروندی و مدل یکپارچگی ملی است.

### ۲-۳. مشروعیت نهادی

مشروعیت نهادی، مفهومی است درهم‌تنیده با نظریه‌های دولت، هویت و حاکمیت. در تعریف کلاسیک وبر، مشروعیت به‌مثابه باور به حق فرمان‌دهی تبیین می‌شود.<sup>۲۰</sup> در حوزه حقوق عمومی، مشروعیت نه فقط به منشأ قانونی اقتدار، بلکه به نحوه تجربه شدن آن از سوی شهروندان مرتبط است. زبان رسمی، اگر فاقد هم‌پوشانی با زبان زیسته شهروندان باشد، می‌تواند منبع بی‌اعتمادی و طرد شود. هابرماس، در نظریه کنش ارتباطی، تأکید می‌کند که مشروعیت در جوامع مدرن زمانی پایدار است که «گفت‌وگوی متقابل، افق درک مشترک و زبان مشترک» امکان‌پذیر باشد.<sup>۲۱</sup> وی مفهوم کنش ارتباطی را به‌معنای کنشی می‌داند که غایت آن رسیدن به تفاهم است. مشروعیت حقوقی نیز هنگامی پایدار می‌شود که بر مبنای چنین گفت‌وگویی بنا شود.<sup>۲۲</sup>

### ۲-۴. نظم نمادین

نظم نمادین مفهومی ریشه‌دار در نظریه‌های ساختارگرایانه و پس‌اساختارگرایانه است. در روایت بوردیو، نظم نمادین ساختاری از روابط قدرت است که از رهگذر سازوکارهای زبانی، فرهنگی و نهادی، به صورت ناآگاهانه بازتولید می‌شود. زبان رسمی، در این نظم، جایگاه

18. Bernard Spolsky, *Language Policy* (Cambridge: Cambridge University Press, 2004), 14.

19. William Labov, *Sociolinguistic Patterns* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1972).

20. Max Weber, *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*, eds. Guenther Roth and Claus Wittich (Berkeley: University of California Press, 1978), 212.

21. Jurgen Habermas, *The Theory of Communicative Action, Volume One: Reason and the Rationalization of Society*, trans. T. McCarthy (Boston: Beacon Press, 1984), 88.

22. Habermas, *Between Facts and Norms*, 458.

زبان، قدرت و حقوق عمومی: مطالعه تطبیقی ... / مرادی برلیان و تنگستانی ۲۸۱

مشروع سخن گفتن را تعیین می‌کند: چه کسی حق دارد سخن بگوید، در چه قالبی، با چه مفهومی و در کدام میدان نهادی.<sup>۲۳</sup> در حقوق عمومی، نظم نمادین<sup>۲۴</sup> در قالب زبان‌های رسمی، سبک‌های قانونی، فرم‌ها و اسناد اداری متجلی می‌شود. نهادهای دولتی در این چهارچوب، نه فقط مجریان قانون بلکه حاملان گفتار مشروع هستند.

بورديو بر آن است که زبان رسمی بخشی از نظم نمادین است؛ یعنی مجموعه‌ای از قواعد و ساختارهای ناپیدا که معنا و منزلت اجتماعی را سامان می‌دهند و از رهگذر بازتولید قدرت، به واقعیت اجتماعی قوام می‌بخشند.<sup>۲۵</sup>

### ۳. مبانی نظری

مسئله زبان، همواره بیش از آنکه مسئله‌ای ارتباطی یا فرهنگی باشد، موضوعی حقوقی - سیاسی است، زیرا زبان نه تنها ابزار انتقال معنا، بلکه بستر تولید معنا در ساختارهای اقتدار است. زبان رسمی، در بطن نظم حقوق عمومی، نه یک داده طبیعی بلکه فرآورده‌ای حقوقی و نهادی است که به واسطه آن، مرزهای مشروعیت، مشارکت و هویت ترسیم می‌شود.

### ۱-۳. بورديو و نظم نمادین

بورديو، در نقد دستگاه‌های نهادی دولت مدرن، نشان می‌دهد که آنچه به عنوان زبان رسمی شناخته می‌شود، در واقع محصول فرایند طبیعی‌سازی سلطه است. زبان رسمی از طریق عرصه‌هایی همچون آموزش، بوروکراسی و رسانه تثبیت می‌شود، اما این تثبیت بازتاب کارکردی برآمده از قدرت است، نه حقیقتی زبانی. در نگاه او، قدرت گفتار نه به توانایی گوینده، بلکه به مقام نهادی او بستگی دارد.<sup>۲۶</sup> در این چهارچوب، زبان رسمی ابزاری برای تثبیت سلطه مشروع و بازتولید ساختارهای نابرابری است.

از این منظر، زبان رسمی در حقوق عمومی نه تنها ابزار ارتباطی دولت، بلکه سرمایه‌ای نمادین است که منزلت و دسترسی شهروندان به نهادهای عمومی را شکل می‌دهد. در نتیجه، هرگونه نابرابری در دسترسی زبانی به معنای نابرابری در دسترسی به حقوق عمومی خواهد بود.

23. Bourdie, *Language and Symbolic Power*, 109-112.

24. Symbolic Order.

25. Bourdie, *Language and Symbolic Power*, 37-42.

26. Bourdie, *Language and Symbolic Power*, 107-112.

### ۲-۳. فوکو و زبان - قدرت - دانش

میشل فوکو، با عبور از تحلیل صرف زبانی، رابطه زبان و قدرت را درون شبکه‌ای از «گفتمان‌ها»<sup>۲۷</sup> و نظام‌های معرفت‌بخش جای می‌دهد. در آثار متأخر خود، او نشان می‌دهد که هر زبان حقوقی، نوعی جهان‌بینی را تحمیل می‌کند؛ زبانی که نه فقط تعریف جرم یا حق، بلکه تصور فرد، نظم و بدن را صورت‌بندی می‌کند.<sup>۲۸</sup> در اندیشه وی، دانش و قدرت در هم تنیده‌اند؛ بدین معنا که صورت‌های دانایی همواره در شبکه‌های قدرت شکل می‌گیرند و قدرت از خلال آن‌ها اعمال می‌شود. از این رو، زبان حقوقی نه صرفاً ابزار انتقال معنا، بلکه سازوکار سامان‌دهی بدن‌ها و هویت‌هاست.<sup>۲۹</sup>

بر اساس این نگاه، زبان حقوقی به‌مثابه بخشی از شبکه دانش - قدرت عمل می‌کند. بنابراین قواعد زبانی در قانون اساسی، قوانین عادی و آیین‌نامه‌ها، صرفاً صورت حقوقی ندارند، بلکه شیوه‌های حکمرانی و انضباط اجتماعی را تعیین می‌کنند.

### ۳-۳. هابرماس و اخلاق گفت‌وگویی قانون

هابرماس، در برابر بوردیو و فوکو، بر آن است که زبان می‌تواند ابزار رهایی باشد، اما تنها زمانی که در ساختاری گفتمانی و دموکراتیک به کار گرفته شود. او مشروعیت قانون را در توانایی آن برای برقراری گفت‌وگویی آزاد و برابر میان شهروندان می‌بیند.<sup>۳۰</sup> زبان رسمی، اگر نتواند میدان گفت‌وگو را بگشاید، به ابزار طرد بدل می‌شود. از این منظر، سیاست‌های زبانی باید با ایجاد شرایط ارتباطی برابر، شکاف‌های نمادین را ترمیم کنند. زبان دادگاه، اداره و قانون‌گذاری، نه فقط باید قابل فهم، بلکه باید قابل تجربه از منظر فرهنگی و روانی نیز باشد، چراکه قانون تنها در زبانی مشروع است که شهروند بتواند خود را در آن بازشناسی کند. بدین ترتیب، در سطح حقوق عمومی مشروعیت زمانی پایدار است که زبان رسمی امکان مشارکت برابر و فهم متقابل را برای همه گروه‌های زبانی فراهم کند. در غیر این صورت، زبان رسمی به جای ابزار تفاهم، به ابزار طرد بدل می‌شود.

27. Discourses.

28. Michel Foucault, *Discipline and Punish: The Birth of the Prison* (New York: Pantheon, 1977), 27-28.

29. Foucault, *Discipline and Punish*, 27.

30. Habermas, *Between Facts and Norms*, 458.

زبان، قدرت و حقوق عمومی: مطالعه تطبیقی ... / مرادی برلیان و تنگستانی ۲۸۳

### ۳-۴. کیملیکا، پاتن و عدالت زبانی

نظریه پردازان لیبرالیسم چندفرهنگی، همچون ویل کیملیکا و آلن پاتن، زبان را نه فقط ابزار فرهنگی بلکه شرط حقوقی مشارکت سیاسی می‌دانند. به‌زعم آنان، اگر فردی نتواند زبان رسمی را بفهمد، عملاً از دسترسی به نظام حقوقی، خدمات عمومی و حق اعتراض محروم خواهد شد، حتی اگر حقوق او در قانون تصریح شده باشد.<sup>۳۱</sup> عدالت زبانی، در این معنا، مستلزم بازطراحی نهادی سیاست زبانی است، از جمله رسمیت‌یابی چندزبانه، ترجمه نهادی، آموزش حقوقی به زبان اقلیت‌ها و امکان اقامه دعوا یا دریافت خدمات اداری در زبان مادری. در پرتو حقوق عمومی، این تحلیل بدان معناست که طراحی نهادی باید تضمین کند که زبان مادری اقلیت‌ها مانع مشارکت سیاسی آنان نشود. در غیر این صورت، اصل برابری شهروندان به‌طور عملی نقض می‌شود.

### ۳-۵. لاگلین و نهاد حقوقی زبان

مارتین لاگلین، در نظریه حقوق عمومی خود تأکید می‌کند که مشروعیت دولت مدرن در گرو توانایی‌اش برای «نمادپردازی قانون‌مند اقتدار» است.<sup>۳۲</sup> از نظر او، زبان حقوقی واسطه‌ای است که دولت از طریق آن، اقتدار خود را به‌صورت حقوقی و قابل درک درمی‌آورد. زبان رسمی، در این تحلیل، یکی از ابزارهای ساختارمندی هنجاری اقتدار است. اگر زبان رسمی، در تجربه روزمره شهروندان، نماد سلطه و طرد باشد، نظام حقوق عمومی مشروعیت خود را در سطح نمادین از دست می‌دهد. از همین رو، زبان نه فقط به‌عنوان ابزار، بلکه به‌مثابه ساختار معنابخش اقتدار حقوقی باید طراحی شود. مشروعیت نهادی، در این معنا، نیازمند هم‌زیستی حقوقی با تنوع زبانی است.

### ۳-۶. اسکات و مقاومت زبانی

جیمز سی. اسکات با مفهوم «متن پنهان مقاومت»<sup>۳۳</sup> نشان می‌دهد که زبان‌های حاشیه‌ای صرفاً بازمانده‌های فرهنگی نیستند، بلکه ابزارهایی برای مقاومت خاموش در برابر زبان

31. Patten, *Equal Recognition*, 68-81.

32. Martin Loughlin, *The Foundations of Public Law* (Oxford: Oxford University Press, 2010), 112.

33. Hidden Transcript.

مسلط‌اند.<sup>۳۴</sup> در بسیاری از جوامع، استفاده از زبان مادری در خانه، بازار یا ادبیات غیررسمی تلاشی است برای بازپس‌گیری کرامت نمادین از نظام رسمی یک‌زبانه. این مقاومت نمادین، اگر نادیده گرفته شود، به گسست هویتی و شکاف اجتماعی می‌انجامد. به رسمیت‌شناسی حقوقی زبان‌های اقلیت، نه تنها پاسخ به یک خواسته فرهنگی، بلکه ضرورتی برای حفظ سرمایه مشروعیت دولت است. از منظر حقوق عمومی، بی‌توجهی به زبان‌های محلی می‌تواند به بروز اشکال پنهان مقاومت اجتماعی بینجامد که مشروعیت نهادهای مرکزی را تضعیف می‌کند.

همان‌گونه که از ترکیب دیدگاه‌های بالا بر می‌آید، زبان رسمی در نظام‌های حقوق عمومی، صرفاً ابزار سیاست‌گذاری یا ارتباط اداری نیست، بلکه سازوکار بازنمایی قدرت، عدالت و مشروعیت است.

با این حال، در برابر این رویکردهای جامعه‌شناختی - انتقادی که بر نقش ساخت‌یابنده زبان در شکل‌دهی به نظم حقوقی تأکید دارند، می‌توان از دیدگاه دیگری نیز سخن گفت که زبان رسمی را صرفاً ابزار انتقال بی‌طرف اطلاعات یا تسهیل‌کننده ارتباطات اداری می‌داند. در مقابل، آن‌گونه که بوردیو توضیح می‌دهد، زبان حقوقی نه فقط ابزار بیان، بلکه ساختاری رسوب‌یافته از روابط قدرت است که به‌طور ناخودآگاه، انتظارات، داورها و صورت‌بندی کنش حقوقی را شکل می‌دهد.<sup>۳۵</sup> در نسبت میان زبان و قانون، مفهوم «ترجمه حقوقی»<sup>۳۶</sup> اهمیت می‌یابد: قانون، هنگامی که در بستر زبانی متکثر ترجمه می‌شود، نه فقط تغییر واژگانی، بلکه دگرگونی در نظم معنایی و استیلای نمادین را نیز تجربه می‌کند.<sup>۳۷</sup> اینجا است که مسئله «پذیرش نهادی»<sup>۳۸</sup> نه به‌مثابه رضایت برآمده از اجبار، بلکه حاصل درونی شدن زبان قدرت در نهادهای عمومی قابل فهم است.

---

34. James C. Scott, *Domination and the Arts of Resistance: Hidden Transcripts* (New Haven: Yale University Press, 1990), 4.

35. Bourdieu, *Language and Symbolic Power*, 54.

36. Legal Translation.

37. Mona Bker, *In Other Words: A Coursebook on Translation* (London and New York: Routledge, 2018), 4.

38. Institutional Legitimation.

### ۳-۷. از فلسفه زبان به طراحی نهادی در حقوق عمومی

برایند چهارچوب نظری این پژوهش، مسیر روشن انتقال از فلسفه زبان به حقوق عمومی است: نخست، بر مبنای تحلیل آستین و سرل، صورت‌بندی‌های زبانی دارای صلاحیت واقعیت‌های نهادی می‌آفرینند و از سنخ قواعد تأسیسی به‌شمار می‌روند. دوم، نزد بوردیو، همین صورت‌بندی‌ها سرمایه‌ی نمادین نهاد را توزیع کرده و جایگاه مشروع سخن گفتن را تعیین می‌کنند. سوم، در سطح هنجاری، الگوی هابرماسی اقتضا دارد که این کنش‌های تأسیسی تنها زمانی به مشروعیت پایدار می‌انجامند که فهم‌پذیر و در دسترس مشارکت برابر شهروندان باشند. چهارم، در طراحی نهادی حقوق عمومی، نتیجه آن است که اعمال زبانی دولت، از اعلام زبان رسمی تا ابلاغیه‌های اداری و آرای قضایی، باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که پذیرش و مشارکت زبانی گروه‌های مخاطب تضمین گردد.

جدول (۱): توضیح کلیدواژه‌ها

اصطلاح	توضیح مختصر
نظم نمادین	شبکه‌ای از قواعد و معانی اجتماعی که به روابط قدرت مشروعیت می‌دهد و از طریق زبان و نمادها بازتولید می‌شود. <sup>۳۹</sup>
دانش-قدرت	درهم‌تیدگی دانش و قدرت؛ دانایی همواره در بستر روابط قدرت شکل می‌گیرد و زبان حقوقی سازوکار کنترل و سازمان‌دهی است. <sup>۴۰</sup>
کنش ارتباطی	کنشی که غایت آن تفاهم و گفت‌وگوی برابر است، نه صرفاً دستیابی به موفقیت ابزاری؛ بنیان مشروعیت حقوقی در نظریه هابرماس. <sup>۴۱</sup>
عدالت زبانی	اصل برابری فرصت‌ها در دسترسی به آموزش و مشارکت سیاسی، فارغ از تفاوت‌های زبانی؛ مبنای نظریه‌های لیبرالیسم چندفرهنگی. <sup>۴۲</sup>
متن پنهان مقاومت	اشکال غیررسمی و روزمره‌ای از مقاومت گروه‌های فرودست در برابر زبان و گفتمان مسلط. <sup>۴۳</sup>

39. Bourdieu, *Language and Symbolic Power*.

40. Foucault, *Discipline and Punish*.

41. Habermas, *Between Facts and Norms*.

42. Will Kymlicka, *Multicultural Citizenship: A Liberal Theory of Minority Rights* (Oxford: Oxford University Press, 1995).

43. Scott, *Domination and the Arts*.

### ۳-۸. چهارچوب تلفیقی نظریه‌ها

در یک چهارچوب تلفیقی، می‌توان این دیدگاه‌ها را نه منفصل بلکه مکمل یکدیگر دید. بوردیو و فوکو وجه سلطه و هژمونی زبان را برجسته می‌سازند. هابرماس امکان گفت‌وگوی رهایی‌بخش را می‌گشاید. کیملیکا و پاتن بُعد عدالت زبانی را به‌مثابه حق عمومی تثبیت می‌کنند. لاگلین سازوکار حقوقی - نهادی بازنمایی زبان را روشن می‌کند و اسکات به پیامدهای اجتماعی - سیاسی بی‌توجهی به زبان‌های اقلیت هشدار می‌دهد. بدین ترتیب، زبان رسمی را می‌توان هم‌زمان به‌مثابه ابزار سلطه، عرصه مقاومت، امکان گفت‌وگو، شرط عدالت و سازوکار اقتدار حقوقی درک کرد.

جدول (۲): رهیافت‌های نظری به نسبت زبان و مشروعیت حقوق عمومی

نظریه‌پرداز	کانون توجه	برداشت از زبان	پیامد برای مشروعیت نهادی
بوردیو	قدرت نمادین	زبان رسمی به‌مثابه سرمایه نمادین و ابزار بازتولید سلطه	مشروعیت وابسته به توزیع عادلانه سرمایه نمادین
فوکو	دانش-قدرت	زبان حقوقی به‌مثابه گفتمان سامان‌دهنده بدن و هویت	مشروعیت در گرو افشای سازوکارهای پنهان سلطه زبانی
هابرماس	کنش ارتباطی	زبان به‌مثابه بستر تفاهم و گفت‌وگوی دموکراتیک	مشروعیت پایدار تنها با شرایط ارتباطی برابر حاصل می‌شود
کیملیکا و پاتن	عدالت زبانی	زبان شرط دسترسی به حقوق و مشارکت سیاسی	مشروعیت نیازمند طراحی نهادی برای برابری زبانی
لاگلین	اقتدار حقوقی	زبان رسمی ابزار نمادپردازی اقتدار دولت	مشروعیت در گرو بازنمایی حقوقی متناسب با تجربه زبانی شهروندان
اسکات	مقاومت اجتماعی	زبان‌های اقلیت به‌مثابه متن پنهان مقاومت	مشروعیت آسیب می‌بیند، اگر زبان‌های حاشیه‌ای نادیده گرفته شوند

#### ۴. سوئیس: زبان رسمی، فدرالیسم و مهندسی حقوقی مشروعیت چندزبانه

در سوئیس، زبان رسمی نه محصول یکسان‌سازی سیاسی، بلکه نتیجه طراحی نهادی آگاهانه برای هم‌زیستی هویت‌های متکثر و بازتولید کرامت در بطن قانون است. تجربه حقوقی این کشور نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از تنوع زبانی، به جای منبع بحران، سازوکار مشروعیت‌ساز استخراج کرد و با مهندسی حقوقی چندلایه، وحدت در کثرت را در بستر قانون نهادینه ساخت.

#### ۴-۱. زبان در قانون اساسی سوئیس و فدرالیسم زبانی

قانون اساسی فدرال سوئیس (۱۹۹۹) در مواد ۴ و ۷۰، زبان را نه فقط به‌عنوان ابزاری ارتباطی، بلکه به‌مثابه بخشی از هویت ملی و بنیان نظم عمومی معرفی می‌کند. ماده ۷۰ تصریح دارد که دولت فدرال و کانتون‌ها در حوزه زبان، به اصول وفاداری فدرالی، عدالت زبانی، و حفظ تنوع فرهنگی ملت‌زمند. از منظر فلسفه حقوق عمومی، این رویکرد نقطه مقابل نظریه‌های کلاسیکی است که رسمیت زبانی را محصول سلطه حاکمیت یا اراده اکثریت می‌دانند.<sup>۴۴</sup>

فدرالیسم سوئیس نه تنها تقسیم عمودی قدرت بلکه توزیع افقی کرامت زبانی است. کانتون‌ها واجد صلاحیت گسترده در سیاست زبانی‌اند و در عمل، الگوی حکمرانی زبانی در این کشور چندمرکزی، مشارکتی و هم‌سازگرایانه است.<sup>۴۵</sup> نظام آموزشی، رسانه‌ای، قضایی و اداری بر مبنای منطق زبان بومی-اداره بومی طراحی شده و این امر به هر گروه زبانی امکان داده است تا قانون را در زبان خویش تجربه کند؛ امری که در فلسفه سیاسی معاصر، یکی از شروط بنیادین «عدالت زبانی» به‌شمار می‌رود.<sup>۴۶</sup> از این زاویه، سوئیس موفق به طراحی الگویی شده که می‌توان آن را نظام چندزبانه حقوق عمومی نامید.

از آنجا که هر متن حقوقی واجد بار هنجاری و تأثیر نهادی است، امکان دسترسی همگان به زبان آن، شرط لازم برای عدالت و مشروعیت محسوب می‌شود. اسناد قانونی، تصمیمات اداری و آرای قضایی به سه زبان رسمی ترجمه می‌شوند و این ترجمه‌ها از حیث اعتبار

44. Patten, *Equal Recognition*, 90-94.

45. Wolf Linder, *Swiss Democracy: Possible Solutions to Conflict in Multicultural Societies*, 3rd edition (Basingstoke: Palgrave Macmillan, 2010), 41-45.

46. Philippe Van Parijs, *Linguistic Justice for Europe and for the World* (Oxford: Oxford University Press, 2011), 8-10.

حقوقی، هم‌عرض‌اند.<sup>۴۷</sup> در پرتو بوردیو، می‌توان این ترجمه را به‌مثابه بازتوزیع سرمایه نمادین حقوقی تحلیل کرد؛ جایی که زبان حقوقی، انحصار سلطه نمی‌آفریند، بلکه در فرایندی نهادی، بازتولید و توزیع می‌شود.<sup>۴۸</sup>

#### ۲-۴. شهروندی و سیاست زبانی

در سوئیس، آموزش چندزبانه و آموزش زبان‌های ملی به کودکان از اقوام مختلف، سیاستی فراگیر است. این سیاست نوعی مهندسی فرهنگی کرامت است که در آن، زبان نه فقط ابزار یادگیری، بلکه بستر مشارکت سیاسی، ادراک قانون و تعلق هویتی است.<sup>۴۹</sup> فلذا نظم عمومی در سوئیس، بر پایه شهروندی زبانی شکل گرفته است؛ مفهومی که از مرزهای کلاسیک شهروندی عبور کرده و زبان را به یکی از شروط تعلق سیاسی بدل کرده است.

در یک لایه نظری‌تر، تجربه سوئیس امکان آن را فراهم می‌کند تا قانون را نه فقط به‌مثابه متن، بلکه در پیوند با نظم نمادین زبان تحلیل کنیم. حقوق عمومی سوئیس، با به رسمیت شناختن زبان‌های اقلیت و طراحی سازوکارهای نهادی پشتیبان، زبان را از حالت ابزار سیاست، به سطحی نمادین ارتقا داده که خود بنیان نظم اجتماعی است.<sup>۵۰</sup>

در افق تطبیقی، تجربه سوئیس نشان می‌دهد که مشروعیت حقوق عمومی، خاصه در جوامع متکثر، نه از مسیر تمرکز هویتی، بلکه از طریق نهادسازی برای گفت‌وگو میان تفاوت‌ها حاصل می‌شود. این مدل می‌تواند در طراحی سیاست‌های زبانی در نظام‌های متکثری همچون ایران، به‌مثابه الگوی بازآرایی نظم حقوقی در بستر تکثر، محل تأمل و اقتباس باشد.

---

47. Burri Tobis, "Public International Law and Language: Translating Legal Norms in Multilingual Contexts," in *Language and Law / Sprache und Recht*, eds. S. Ritz and P. Uerpmann-Witzack, (Berlin: Springer, 2015), 77-81.

48. Bourdie, *Language and Symbolic Power*, 38-45.

49. François Grin and Bernhard Korth, "On the Economic Aspects of Language," in *Attitudes Towards English in Europe*, eds. Andrew Linn, Neil Bermel and Gibson Ferguson (Berlin: De Gruyter Mouton, 2015), 112.

50. Charles Taylor, *Multiculturalism: Examining the Politics of Recognition* (Princeton: Princeton University Press, 2011), 25-30.

جدول (۳): جزئیات آموزش چندزبانه

کشور	سن و مقطع آموزش زبان مادری	آغاز آموزش زبان دوم	آغاز آموزش زبان سوم	وضعیت اجباری بودن
سوئیس	آموزش از پیش‌دبستان (حدود ۴ سال)؛ زبان مادری در تمام مقاطع تا پایان متوسطه محور اصلی است. <sup>۵۴</sup>	از کلاس پنجم (۸-۹ سال)، زبان دوم ملی (مثلاً فرانسوی برای آلمانی‌زبان‌ها) آغاز می‌شود. <sup>۵۳</sup>	از کلاس هفتم (حدود ۱۰ سال)، زبان سوم (اغلب انگلیسی) اضافه می‌شود. <sup>۵۲</sup>	چندزبانی بخشی ذاتی از ساختار آموزشی است و زبان دوم و سوم در مدارس عمومی اجباری‌اند. <sup>۵۱</sup>
بلژیک	آموزش رسمی و اجباری از سن ۵ تا ۱۸ سال؛ زبان مادری در تمام مقاطع پایه اصلی است. <sup>۵۸</sup>	در همه جوامع زبانی، زبان دوم (فرانسوی یا هلندی بسته به منطقه) از مقطع ابتدایی آغاز می‌شود. <sup>۵۷</sup>	زبان سوم معمولاً (به‌ویژه در فلاندرز) انگلیسی است؛ در دیگر مناطق بسته به سیاست منطقه‌ای متفاوت است. <sup>۵۶</sup>	سیاست‌های آموزشی رسمی، آموزش زبان دوم و سوم را در برنامه درسی ادغام کرده‌اند. <sup>۵۵</sup>

این مقایسه نشان می‌دهد که در سوئیس و بلژیک، آموزش زبان مادری نه تنها در مقاطع ابتدایی، بلکه در تمام مراحل تحصیل به‌عنوان پایه حفظ می‌شود. اما در عین حال، آموزش زبان دوم و سوم نیز از سنین پایین اجباری است. این سیاست بخشی از سازوکار هم‌زیستی

51. Eurydice, "Key Data on Teaching Languages at School in Europe 2023," European Commission, accessed September 21, 2025, <https://eric.ed.gov>

52. Lingoda, "Swiss Education System Explained," accessed September 21, 2025, <https://www.lingoda.com>

53. Maria Bech Espersen, "Multilingualism in Belgium and Switzerland: A Comparative Analysis of the Two Countries' Linguistic Conflicts and the Significance of Language to National Identity" (Master's thesis, Copenhagen Business School, 2012).

54. CERN Human Resources, "Education in Switzerland," accessed September 21, 2025, <https://hr.web.cern.ch>; Packimpex, "Swiss Public Schools Guide, 2023," accessed September 21, 2025, <https://myjourney.packimpex.com>

55. European Commission, "Eurydice: Education Systems in Belgium, 2023," accessed September 21, 2025, <https://eurydice.eacea.ec.europa.eu>

56. Eurydice, "Key Data on Teaching Languages at School in Europe 2023."

57. European Commission, "Eurydice: Education Systems."

58. Eurydice, "Key Data on Teaching Languages at School in Europe 2023."

چهار زبان رسمی است و تضمین می‌کند که شهروندان از همان کودکی، با منطق «چندزبانگی نهادی» خو بگیرند. پیوند میان آموزش چندزبانه و مشروعیت نهادی، بیش از آنکه یک انتخاب فرهنگی باشد، بخشی از معماری عدالت زبانی در حقوق عمومی است.

##### ۵. بلژیک: تعلیق اقتدار زبانی در سایه فدرالیسم قوم‌مبنا و بازتوزیع مشروعیت

در تحلیل مفهومی، بلژیک زبان را نشانه هویت سیاسی و مرزبند قدرت می‌انگارد. تمایز میان جامعه زبانی هلندی زبان (فلمنش)، جامعه فرانسوی زبان (والون) و اقلیت آلمانی زبان، نه صرفاً یک واقعیت فرهنگی بلکه مبنای تقسیم نهادهای عمومی، نظام آموزش، رسانه و حتی دادگستری است. این تمایز در سطح حقوق اساسی نیز نهادی شده است، به گونه‌ای که اصل ۴ قانون اساسی بلژیک، قلمرو کشور را به چهار ناحیه زبانی تقسیم می‌کند و در کنار آن، سه «جماعت زبانی» به رسمیت می‌شناسد که صلاحیت تقنینی مستقل در امور فرهنگی و آموزشی دارند.

در این الگو، زبان به مثابه «قلمرو اقتدار» فهمیده می‌شود و مرزهای زبانی، مرزهای صلاحیت نهادها را نیز ترسیم می‌کند؛ یعنی قانون‌گذاری، اجرا و حتی ارائه خدمات عمومی در هر منطقه، باید به زبان غالب همان منطقه باشد. برای نمونه، در بروکسل که ذاتاً دوزبانه است، تمام نهادهای عمومی موظف به رعایت برابری کامل زبانی اند و هرگونه برتری یا ترجیح زبانی، قابلیت اعتراض قانونی دارد.<sup>۵۹</sup>

از منظر نظریه‌های مشروعیت، بلژیک نمودار نوعی بازتوزیع نمادین اقتدار است. این کشور نمونه‌ای از نهادینه‌سازی رواداری تقابلی در بستر حقوق عمومی است. نهادهایی همچون دادگاه قانون اساسی بلژیک در مواجهه با دعاوی تبعیض زبانی، بیش از آنکه معیار وحدت‌گرایانه اتخاذ کنند، بر حق بر حفظ زبان مادری در تعامل با نهادهای عمومی تأکید می‌ورزند.<sup>۶۰</sup> حتی در سطح استخدام‌های دولتی، الزام به رعایت دو یا سه‌زبانه بودن در مناطق خاص، یکی از مؤلفه‌های قانونی است و موجب شده زبان، به جای مرجع طرد، ابزار تضمین دسترسی به حقوق عمومی باشد. در نتیجه، بلژیک نه تنها الگوی خاصی از نظم حقوقی چندزبانه را عرضه می‌کند، بلکه نمونه‌ای زنده از امکان تنظیم‌گری اقتدار در فضایی است که

59. Stefaan van der Jeught, "Territoriality and Freedom of Language: The Case of Belgium," *Current Issues in Language Planning* 18 (2016): 1-18.

60. Van Parijs, *Linguistic Justice for Europe and for the World*, 96.

زبان، قدرت و حقوق عمومی: مطالعه تطبیقی ... / مرادی برلیان و تنگستانی ۲۹۱

وحدت سیاسی، به نحوی رادیکال، از وحدت زبانی گسسته شده است. این گسست، برخلاف تصور، نه تنها بحران‌زا نبوده، بلکه در افق بلندمدت، ثبات نسبی نظام سیاسی و بقای مشروعیت نهادها را تضمین کرده است.

تجربه بلژیک نشان می‌دهد که می‌توان نظم حقوقی را نه با حذف تفاوت، بلکه با تنظیم حقوقی هم‌زیستی تفاوت‌ها مستقر ساخت. این تجربه، در پرتو بحران‌های ناشی از تمرکز زبانی در برخی کشورها، از جمله ایران، می‌تواند زمینه‌ساز بازاندیشی در نسبت میان زبان، قدرت و حقوق عمومی باشد.

#### ۶. ایران: زبان رسمی، تمرکز نمادین و چالش‌های مشروعیت در نظم حقوق عمومی

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، در نسبت با مؤلفه‌های زبان، سن و جنسیت، از منظر کرامت انسانی با شکاف‌هایی نهادی، هویتی و بین‌نسلی مواجه است. این شکاف‌ها در نظام آموزش رسمی، سازوکارهای جذب نخبگان، رسانه‌ها و حتی ساختار آماری و شناسنامه‌ای کشور، به گونه‌ای عمیق و ساختاریافته نمایان شده‌اند. برجسته‌ترین نمود آن، تداوم تک‌زبانی نهادی بر مدار زبان فارسی و مرکزگرایی زبانی است، در حالی که اصل پانزدهم قانون اساسی، بر آزادی استفاده از زبان‌های محلی در آموزش و رسانه تأکید دارد.

مطالعات زبان‌شناسی انتقادی نشان داده‌اند که تحمیل زبان رسمی به مثابه تنها زبان آموزش، نه تنها مانع از شکوفایی شناختی دانش‌آموزان اقلیت‌های زبانی می‌شود، بلکه آن‌ها را از تجربه زیسته کرامت‌محور در آموزش محروم می‌سازد.<sup>۶۱</sup> از حیث روان‌شناختی، کودکانی که در فضای مدرسه مجبورند هویت زبانی خود را انکار یا پنهان کنند، در ساحت تفکر انتقادی، بیانگری و مشارکت فعال در فرایند یادگیری نیز دچار اختلال می‌شوند. تأکید بر زبان معیار و نادیده‌انگاری زبان‌های بومی، به تولید نوعی نابرابری شناختی - فرهنگی انجامیده که به‌ویژه برای دختران مناطق پیرامونی، به مثابه بی‌صدایی نهادی عمل کرده است.

از منظر حقوق عمومی، این وضعیت نه فقط در نسبت با اصل پانزدهم قانون اساسی، بلکه در پرتو اصل نوزدهم نیز محل پرسش است؛ اصلی که تصریح می‌کند مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب

۶۱. توران جمشیدیان قلعه‌سفیدی و علی‌اکبر خمیجانی فراهانی، «رابطه زبان مادری، جنسیت و سن با سطح تفکر انتقادی»، پژوهش ادبیات معاصر جهان ۱۴، شماره ۵۵ (دی ۱۳۸۸): ۷۲-۷۴.

امتیاز نخواهد بود. با این حال، در غیاب هرگونه ضمانت اجرایی مؤثر، این اصول عملاً کارکردی شعاری یافته‌اند. تحلیل حقوقی - سیاست‌گذارانه احمدوند نیز نشان می‌دهد که زبان فارسی در ایران، نه تنها زبان رسمی، بلکه زبان هژمونیک و معیار هویتی بازتعریف شده است و این امر به حاشیه‌نشینی زبان‌های قومی و عدم تحقق حقوق زبانی اقوام ایرانی انجامیده است.<sup>۶۲</sup>

از منظر بین‌المللی، ایران نه تنها به اسناد ناظر بر حقوق اقلیت‌ها و زبان مادری مانند کنوانسیون ۱۹۶۰ یونسکو درباره تبعیض در آموزش یا منشور زبان‌های اقلیت اروپا نپیوسته، بلکه در درون نظام قضایی یا شبه قضایی خود نیز مکانیسمی برای اقامه دعوا در خصوص محرومیت‌های زبانی طراحی نکرده است. در پژوهش زمانی و عابدینی سعدآباد، تأکید شده که فقدان نهاد ملی نظارت بر تحقق حق استفاده از زبان مادری و عدم الحاق به اسناد حقوق بشری مرتبط، ایران را از سازوکارهای داوری حقوقی بین‌المللی در این حوزه محروم ساخته است.<sup>۶۳</sup>

از بُعد ژئوپلیتیک نیز، سیاست زبانی ایران نه تنها در داخل مرزها با چالش مواجه است، بلکه در خارج مرزها نیز فرصت‌های مهمی را از میان برده است. ایران به‌رغم اشتراکات زبانی با افغانستان، تاجیکستان و دیگر کشورهای فارسی‌زبان، فاقد یک دیپلماسی زبانی منسجم بوده و نتوانسته از زبان فارسی به‌مثابه ابزار نرم‌افزار قدرت ملی بهره‌گیرد. تحلیل متقی و همکاران نیز نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری کلان جمهوری اسلامی در زمینه زبان، فاقد راهبرد مشخصی برای بهره‌برداری فرهنگی - منطقه‌ای از ظرفیت‌های زبانی بوده و این ضعف، موجب تقویت نفوذ رقبای منطقه‌ای در قلمرو فارسی‌زبانان شده است.<sup>۶۴</sup>

حق آموزش به زبان مادری، حق بهره‌مندی برابر از رسانه، حق ثبت هویت زبانی و حق حضور فعال در فضای عمومی، همگی در نظام حقوقی موجود، یا مغفول مانده‌اند یا در غیاب ضمانت اجرا، به اصولی معطل بدل شده‌اند. بازاندیشی این منظومه، مستلزم تحول در نگاه سیاست‌گذارانه، طراحی نهادی جدید و الحاق به اسناد حقوق بشری بین‌المللی است که زبان

۶۲. ابوالفضل رجبی و شجاع احمدوند، «سیاست‌گذاری زبانی و جایگاه زبان فارسی در سیاست‌های زبانی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی* ۲۳، شماره ۸۹ (فروردین ۱۴۰۱): ۷۵-۷۷.

۶۳. سید قاسم زمانی و فرهاد عابدینی سعدآباد، «سازوکارهای صیانت از حق استفاده از زبان مادری در مراجع بین‌المللی و ملی: تأملی بر رویه قضایی بین‌المللی»، *پژوهش‌های حقوقی* ۱۸، شماره ۳۸ (شهریور ۱۳۹۸): ۲۲۵-۲۳۰.

۶۴. افشین متقی و دیگران، «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری کلان ج.ا. ایران با قلمروسازی زبانی در کشورهای فارسی‌زبان منطقه»، *ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران* ۲، شماره ۴ (دی ۱۳۹۸): ۳۲۰-۳۲۶.

زبان، قدرت و حقوق عمومی: مطالعه تطبیقی ... / مرادی برلیان و تنگستانی ۲۹۳

مادری را نه امری فرهنگی یا قومیتی، بلکه بخشی از کرامت انسانی و سازوکار تحقق عدالت آموزشی تلقی می‌کنند.

در سال‌های اخیر، برخی استان‌های دوزبانه مانند آذربایجان شرقی و غربی شاهد اجرای محدود واحد درسی زبان مادری (زبان ترکی آذری) به صورت آزمایشی بوده‌اند. هرچند این برنامه‌ها اغلب در سطح رسانه‌ها بازتاب یافته و برخی پژوهش‌ها به آثار مثبت چنین آموزش‌هایی بر احساس هویت و مشارکت تحصیلی اشاره کرده‌اند،<sup>۶۵</sup> اما همچنان نبود یک سیاست‌گذاری کلان و فقدان داده‌های آماری شفاف درباره پیامدهای عینی آن، از نقاط ضعف اصلی این تجربه‌هاست. از سوی دیگر، در برخی دعاوی طرح‌شده توسط فعالان مدنی در مراجع اداری و قضایی کشور، مطالبه آموزش و اطلاع‌رسانی به زبان مادری مطرح شده است،<sup>۶۶</sup> اما به دلیل خلأهای حقوقی و اجرایی، این مطالبات کمتر به نتیجه قطعی رسیده‌اند.

جدول (۴): نظم زبانی و مشروعیت حقوق عمومی در ایران، سوئیس و بلژیک

شاخص/کشور	سوئیس	بلژیک	ایران
جایگاه زبان رسمی	چهار زبان رسمی (آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی، رومانش) با جایگاه برابر در سطوح فدرال و کانتونی	سه زبان رسمی (فرانسوی، هلندی، آلمانی)؛ توزیع صلاحیت زبانی بر پایه مناطق زبانی رسمی و نهادینه شده	فارسی؛ به‌عنوان زبان رسمی مطابق اصل ۱۵ قانون اساسی؛ استفاده از زبان‌های محلی محدود و غیررسمی
راهبرد نظم نمادین	بازتوزیع نظم نمادین از طریق توازن نهادی میان زبان‌ها؛ آموزش، قانون‌گذاری و رسانه به زبان‌های محلی	تقویت نظم نمادین چندقطبی؛ شناسایی زبان به‌عنوان عنصر اساسی هویت منطقه‌ای و مبنای حکمرانی	تمرکز نمادین بر زبان فارسی به‌عنوان حامل وحدت و اقتدار ملی؛ عدم رسمیت سایر زبان‌ها
چالش‌های مشروعیت	حداقل‌سازی تنش‌های زبانی از طریق تعادل حقوقی و آموزش چندزبانه؛ چالش‌های	کشمکش‌های مزمن زبانی در سیاست ملی؛ تنش میان مناطق فلاندر و والون؛ تأثیر محسوس بر	عدم رسمیت زبان‌های غیرفارسی در نظام اداری و دادرسی؛ احساس بیگانگی در مناطق قومی؛

۶۵. رجبی و احمدوند، «سیاست‌گذاری زبانی و جایگاه زبان فارسی»، ۷۲-۷۶.

۶۶. زمانی و عابدینی سعیدآباد، «سازوکارهای صیانت از حق»، ۲۲۴-۲۲۸.

کاهش مشارکت سیاسی محلی	ثبات دولت فدرال	پراکنده ولی قابل مدیریت	
ضعیف و محدود؛ نبود قانون ترجمه رسمی، مشاوره چندزبانه یا آموزش دوزبانه؛ تمرکز نهادی و زبانی سراسری	متوسط؛ باوجود ساختار چندسطحی، تعارضات سیاسی مانع اصلاحات ساختاری گسترده شده‌اند.	بالا؛ نهادهای فدرال و کانتونی مستقل در سیاست‌گذاری زبانی؛ سازوکارهای توزیعی برای بازسازی اعتماد	ظرفیت بازسازی نهادی
الهام برای ایران: امکان طراحی سازوکارهای نهادی برای آموزش و خدمات فرهنگی به زبان‌های محلی در چهارچوب اصل ۱۵، بدون تضعیف جایگاه زبان فارسی؛ تقویت عدالت زبانی و هم‌بستگی ملی	تجربه بلژیک: توجه به زبان به‌عنوان عنصر هویت منطقه‌ای و شرط مشارکت سیاسی برابر	تجربه سوئیس: آموزش چندزبانه و توزیع اختیارات زبانی در سطوح محلی برای کاهش تنش‌ها	راهکار یا الهام برای ایران

## ۷. نتیجه‌گیری

نسبت میان زبان رسمی، سیاست زبانی و مشروعیت نظم حقوق عمومی در بستر مطالعه تطبیقی سه نظام حقوقی ایران، سوئیس و بلژیک، ما را به نقطه‌ای رسانده است که می‌توان از آن به‌عنوان یک گره‌گاه فلسفه زبان و نظریه دولت یاد کرد. آنچه در ظاهر، مسئله‌ای اداری یا آموزشی در باب زبان به نظر می‌رسد، در عمق خود، به هسته‌های فلسفی قدرت، بازنمایی و مشروعیت سیاسی متصل است؛ جایی که زبان، نه تنها ابزار ارتباط، بلکه صورت‌بندی‌کننده هستی دولت و فاعلیت حقوقی شهروندان است.

در سوئیس، شاهد پیاده‌سازی موفق سازوکارهای نهادی برای هم‌زیستی چهار زبان رسمی هستیم؛ الگویی که مبتنی بر اصل هم‌عرضی نمادین است، نه صرفاً چندزبانگی منفعل. قانون اساسی، نظام آموزش عمومی، فرایند دادرسی و حتی صورت‌جلسات اداری فدرال، همه‌وهمه حامل این پیام‌اند که در نظم حقوقی سوئیس، زبان مسیری برای مشارکت و پذیرش است، نه مانعی برای طرد و حاشیه‌نشینی.

زبان، قدرت و حقوق عمومی: مطالعه تطبیقی ... / مرادی برلیان و تنگستانی ۲۹۵

در بلژیک، شکاف‌های هویتی میان جماعت‌های فرانسوی‌زبان و فلامان‌زبان، به جای انکار زبان، با تأسیس فضاهاى حقوقی موازی مدیریت شده است. نظام فدرالی - زبانی بلژیک، نشان می‌دهد که زبان، در جایگاه عنصر هویتی، نه فقط تهدید بلکه فرصت سازمان‌دهی عقلانی قدرت سیاسی و قانونی نیز هست.

در ایران اما نظم حقوق عمومی مبتنی بر رسمیت یگانه زبان فارسی، بدون طراحی نهادی برای هم‌زیستی عملی با زبان‌های زیسته، به وضعیت تمرکز نمادین بدون ترجمه منتهی شده است. در نتیجه، نظم حقوقی در مناطقی با زبان غالب غیرفارسی، گاه به‌مثابه سازوکاری بیگانه، انتزاعی یا فاقد پذیرش درونی درک می‌شود. این امر به شکل‌گیری خلأ درون‌سیستمی انجامیده است که در آن، شهروندان از مشارکت در معنابخشی به نظم حقوقی محروم‌اند، زیرا زبان رسمی، زبان زیسته آن‌ها نیست.

اگر بپذیریم که مشروعیت حقوق عمومی تنها از مسیر اطاعت قانونی نمی‌گذرد، بلکه نیازمند پذیرش نمادین است، آن‌گاه زبان نه حاشیه‌ای، که قانونی‌ترین مسئله نظم حقوقی می‌شود. نظم حقوقی ایران، برای گذار از انحصار نمادین به مشروعیت مشارکتی، نیازمند بازطراحی در چهار سطح است:

نخست، در سطح قانون‌گذاری، بازنگری در اصل ۱۵ قانون اساسی با هدف تصریح بر حقوق زبانی به‌مثابه حقوق عمومی و تدوین قانونی عادی درباره حقوق زبانی، ضرورتی فوری دارد؛ قانونی که عرصه‌هایی چون آموزش، دادرسی و رسانه‌های محلی را ذیل عدالت زبانی بازتعریف کند.

دوم، در سطح نهادی، طراحی و تأسیس نهادهای تفسیرگر چندزبانه نظیر دفتر ترجمه حقوقی مجلس یا واحد زبان و تنوع فرهنگی در شورای نگهبان، می‌تواند به ترجمه مفاهیم بنیادین حقوقی در بافت‌های زبانی مختلف کمک کند. چنین نهادهایی، ضمن ترجمه متون رسمی به زبان‌های منتخب محلی، قادر خواهند بود پیوندی میان زبان رسمی و زبان زیسته ایجاد کنند و از طریق نوعی ترجمه نهادی، فاصله میان قانون و پذیرش مردمی آن را کاهش دهند. همچنین، دفاتر مشاوره حقوقی زبان‌پایه در استان‌ها می‌توانند در خدمات عمومی، یاریگر شهروندان در مناطق چندزبانه باشند.

سوم، در سطح آموزشی - فرهنگی، ادغام زبان‌های محلی در محتوای آموزشی با نگاهی تکریمی، می‌تواند زبان را از ابژه‌ای فرهنگی به سوژه‌ای مشارکتی بدل کند. آموزش مفاهیم

حقوق عمومی مقدماتی به زبان مادری، نه تنها حقوق زبانی بلکه حقوق شهروندی را نیز تثبیت می‌کند.

چهارم، در سطح رویه قضایی و اداری، طراحی نظام دادرسی با امکان ترجمه رسمی، تعیین صلاحیت زبان‌محور برای کارکنان اداری و قضایی در مناطق چندزبانه، و انتشار اسناد کلیدی حقوقی به زبان‌های اقلیت می‌تواند زمینه‌ساز عدالت زبانی در عمل باشد.

اصلاحات پیشنهادی این مقاله، در جوهر خود، ناظر به تقویت زبان فارسی به عنوان زبان وحدت در چهارچوب نظامی چندلایه‌اند، نه تضعیف یا حذف آن. زبان فارسی در ایران می‌تواند نقش پیونددهنده داشته باشد، اما نه به بهای انحصار. عدالت زبانی، به مثابه پیش شرط مشروعیت حقوق عمومی، باید به صراحت در نظریه و کاریست دولت ایرانی گنجانده شود.

زبان، قدرت و حقوق عمومی: مطالعه تطبیقی ... / مرادی برلیان و تنگستانی ۲۹۷

## سیاهه منابع

### الف- منابع فارسی:

جلالی، محمد، و مهرداد آقایی. «رابطه حق بر زبان مادری با امنیت ملی و وحدت سرزمینی»، پژوهش حقوق عمومی ۲۴، شماره ۷۸ (اردیبهشت ۱۴۰۲): ۲۲۱-۲۵۳.

<https://doi.org/10.22054/qjpl.2022.65762.2728>

جمشیدیان قلعه سفیدی، توران، و علی اکبر خمیجانی فراهانی. «رابطه زبان مادری، جنسیت و سن با سطح تفکر انتقادی»، پژوهش ادبیات معاصر جهان ۱۴، شماره ۵۵ (دی ۱۳۸۸): ۸۶-۷۱.

<https://doi.org/10.22059/jor.2009.20487>

داوری، حسین. «سیاست و برنامه ریزی زبانی: رویکرد میان‌رشته‌ای مغفول در حوزه سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی و آموزشی کشور»، فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد فرهنگ ۱۳، شماره ۴۹ (خرداد ۱۳۹۹): ۷-۳۵.

<https://doi.org/10.22034/jsfc.2020.109866>

رجبی، ابوالفضل، و شجاع احمدوند. «سیاست‌گذاری زبانی و جایگاه زبان فارسی در سیاست‌های زبانی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات ملی ۲۳، شماره ۸۹ (فروردین ۱۴۰۱): ۵۵-۷۷.

<https://doi.org/10.22034/rjnsq.2022.280562.1263>

رهایی، سعید، و زهرا رزاق مرندی. «حق بر زبان مادری و آموزش»، دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر ۱۲، شماره ۱ (خرداد ۱۳۹۶): ۹۵-۱۱۶.

<https://doi.org/10.22096/hr.2017.30780>

زمانی، سید قاسم، و فرهاد عابدینی سعدآباد. «سازوکارهای صیانت از حق استفاده از زبان مادری در مراجع بین‌المللی و ملی: تأملی بر رویه قضایی بین‌المللی»، پژوهش‌های حقوقی ۱۸، شماره ۳۸ (شهریور ۱۳۹۸): ۱۹۹-۲۳۰.

<https://doi.org/10.48300/jlr.2019.93389>

متقی، افشین و دیگران. «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری کلان ج.ا. ایران با قلمروسازی زبانی در کشورهای فارسی زبان منطقه»، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران ۲، شماره ۴ (دی ۱۳۹۸): ۳۰۳-۳۲۶.

<https://doi.org/10.22034/ipsq.2019.1274323>

ب- منابع لاتين:

- Austin, John Langshaw. *How to Do Things with Words*. Oxford: Clarendon Press, 1962.
- Bker, Mona. *In Other Words: A Coursebook on Translation*. London and New York: Routledge, 2018.
- Bourdieu, Pierre. *Language and Symbolic Power*. edited by John B. Thompson, Translated by Gino Raymond and Matthew Adamson. Cambridge: Harvard University Press, 1991.
- Burri, Tobias. "Public International Law and Language: Translating Legal Norms in Multilingual Contexts." In *Language and Law / Sprache und Recht*, edited by S. Ritz and P. Uerpmann-Witzack, 71-88. Berlin: Springer, 2015.
- CERN Human Resources. "Education in Switzerland." Accessed September 21, 2025. <https://hr.web.cern.ch>
- Constitution belge, La Constitution coordonnée de la Belgique, 2019.
- De Varennes, Fernand. *Language, Minorities and Human Rights*. The Hague: Martinus Nijhoff Publishers, 1996.
- Espersen, Maria Bech. "Multilingualism in Belgium and Switzerland: A Comparative Analysis of the Two Countries' Linguistic Conflicts and the Significance of Language to National Identity" Master's Thesis, Copenhagen Business School, 2012.
- European Commission. "Eurydice: Education Systems in Belgium, 2023." Accessed September 21, 2025. <https://eurydice.eacea.ec.europa.eu>
- Eurydice. "Key Data on Teaching Languages at School in Europe 2023." European Commission, Accessed September 21, 2025, <https://eric.ed.gov>
- Foucault, Michel. *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. New York: Pantheon, 1977.
- Grin, François, and Korth, Bernhard. "On the Economic Aspects of Language." In *Attitudes Towards English in Europe*. edited by Andrew Linn, Neil Bermel and Gibson Ferguson. 109-122, Berlin: Mouton de Gruyter, 2005.
- Habermas, Jürgen. *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy*. Cambridge, MA: MIT Press, 1996.
- Habermas, Jürgen. *The Theory of Communicative Action, Volume One: Reason and the Rationalization of Society*. Translated by Thomas McCarthy. Boston: Beacon Press, 1984.
- Kymlicka, Will. *Multicultural Citizenship: A Liberal Theory of Minority Rights*.

زبان، قدرت و حقوق عمومی: مطالعه تطبیقی ... / مرادی برلیان و تنگستانی ۲۹۹

Oxford: Oxford University Press, 1995.

Labov, William. *Sociolinguistic Patterns*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1972.

Linder, Wolf. *Swiss Democracy: Possible Solutions to Conflict in Multicultural Societies*. 3rd edition, Basingstoke: Palgrave Macmillan, 2010.

Lingoda. "Swiss Education System Explained." Accessed September 21, 2025. <https://www.lingoda.com>

Loughlin, Martin. *The Foundations of Public Law*. Oxford: Oxford University Press, 2010.

May, S. *Language and Minority Rights: Ethnicity, Nationalism and the Politics of Language*. 2nd edition, London: Routledge, 2012.

Packimpex. "Swiss Public Schools Guide, 2023." Accessed September 21, 2025. <https://myjourney.packimpex.com>

Patten, Alan. *Equal Recognition: The Moral Foundations of Minority Rights*. Princeton: Princeton University Press, 2020.

Scott, James. C. *Domination and the Arts of Resistance: Hidden Transcripts*. New Haven: Yale University Press, 1990.

Searle, John R. *Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language*. Cambridge: Cambridge University Press, 1969.

Searle, John R. *The Construction of Social Reality*. New York: Free Press, 1995.

Searle, John. R. *Expression and Meaning: Studies in the Theory of Speech Acts*. Cambridge: Cambridge University Press, 1979.

Skutnabb-Kangas, T. *Linguistic Genocide in Education—or Worldwide Diversity and Human Rights?* Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, 2000.

Spolsky, Bernard. *Language Policy*. Cambridge: Cambridge University Press, 2004.

Taylor, Charles. *Multiculturalism: Examining the Politics of Recognition*. Princeton: Princeton University Press, 2011.

Van der Jeught, Stefaan. "Territoriality and Freedom of Language: The Case of Belgium." *Current Issues in Language Planning* 18 (2016): 1-18.

Van Parijs, Philippe. *Linguistic Justice for Europe and for the World*. Oxford: Oxford University Press, 2011.

Weber, Max. *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*. edited by Guenther Roth and Claus Wittich. Berkeley: University of California Press, 1978.